

چه کسی بدتر است؟

(نکاتی درباره توافق اسلو)

ادوارد سعید

ترجمه امیر درزیانی

اعلامیه اصول نخستین توافق رسمی میان اسرائیل و فلسطین بود که اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل، و یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف)، آن را امضا کردند. این پیمان با وساطت نروژ و ایالات متحده در اسلو به انجام رسید و آغاز سلسله‌ای از توافقات بود (توافق غزه-اریحا یا توافق قاهره ۱۹۹۴/اسلو ۲ در سال ۱۹۹۵/پروتکل الخلیل (پروتکل هیرون) ۱۹۹۷/کمپ دیوید ۲۰۰۰/نقشه راه ۲۰۰۳/آناپولیس ۲۰۰۷) که عموماً به‌خاطر عدم پایبندی اسرائیل به رعایت ابتدایی‌ترین مفاد قراردادهای، نه تنها هیچ کدام به سرانجام نرسید، بلکه خود این توافقات در عمل بدل به ابزاری برای تداوم اشغال نظامی و تسلط بر دولت خودگردان شد.

ادوارد سعید یادداشت ذیل را پس از توافق غزه-اریحا یا همان توافق قاهره (۱۹۹۴) در نشریه مرور کتاب لندن (London of book review) در اکتبر ۱۹۹۴ منتشر کرده است. با اینکه بیش از ۳۰ سال از این نوشته می‌گذرد، اما در زمینه خاورمیانه امروز، چنین متونی هنوز راهگشا و روشنگر هستند. به‌ویژه اینکه رسانه‌های جریان اصلی همواره گره‌های مسائل خاورمیانه را با اصطلاحات ساختگی و انحرافی مثل "تروریسم" و "بنیادگرایی اسلامی" بزک کرده‌اند.

سعید انبوهی نقد و نوشته درباره فلسطین در نشریات عربی و انگلیسی چاپ کرده است؛ از جمله نقدهای بسیاری درباره توافق اسلو. او در رابطه با فلسطین، چند محور را همواره نقد کرده است: یکی مشی استعماری و آپارتاید حکومت اسرائیل و کشورهای غربی که عموماً حمایت بی‌قیدوشرطی از اسرائیل دارند و البته رسانه‌هایشان که به‌جز چند استثنای انگشت‌شمار، همان مواضع را دنبال می‌کنند؛ دوم رهبران کشورهای عرب و مسلمان که براساس منافع محدودشان به مسئله فلسطین نگاه می‌کنند و سوم جنبش‌های مقاومت و فعالان فلسطینی (چه مسلحانه و چه غیراز آن) که نتوانسته‌اند مسئله اشغال، آپارتاید، کشتار و ترور دولتی اسرائیل را به‌شکل مؤثر در رسانه‌ها و افکار عمومی غیرمسلمان مطرح کنند؛ باری، در اینجا سعید همچنان که ماهیت اشغال‌گرانه و استعماری اسرائیل را در برخورد با نمایندگان فلسطینی نشان می‌دهد، رفتارها و مواضع رهبران ساف و مذاکره‌کننده‌های فلسطینی و روح حاکم بر نگره آن‌ها را نیز نقد می‌کند.

اخیراً اسرائیل با تجاوز به ایران جنگ موسوم به ۱۲ روزه را کلید زد. در این چهارونیم دهه با اینکه اصطلاحات "سرزمین‌های اشغالی"، "فلسطین" و "اسرائیل" بیشترین بسامد را در رسانه‌های رسمی داشته، تا چه اندازه باعث شناخت جامعه از ماهیت آن‌ها شده است؟ درحقیقت هیچ! وقتی جنگ درگرفت، بسیاری تازه ماهیت جنگ‌طلب و ویرانگر اسرائیل را دریافتند و نیز این گفته محمود درویش را (در گفتگو با ادوارد سعید): "اسرائیل بر ویرانه‌های رؤیاهای کودکی من بنا شد." کودکی همه! این هیولا از جنگ و بر ویرانه نیرو می‌گیرد. متونی از این دست، شاید کمک کنند تا خطوطی که جهان ما را می‌سازد، واضح‌تر ببینیم.

باوجود وقایع فضاحت‌بار سال گذشته (۱۹۹۳)، اسرائیل همچنان از هر نقدی بر مشی بی‌رحمانه‌اش در "فرایند صلح" آمریکایی مصون مانده است. این مصونیت یکی از ویژگی‌های بارز ۱۲ ماهی است که از امضای *اعلامیه اصول* و *توافقات غزه-اریحا* در چمن کاخ سفید گذشته است. مسئولیت بخشی از این تقصیرات، متوجه رهبران فعلی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف)

است که از همان آغاز، "شجاعت" اسرائیل را به‌خاطر اعطای حق خودگردانی بسیار محدود به فلسطینی‌ها ستودند؛ حتی که هنوز هم اعطا نشده است. درک این نکته بسیار دشوار است که چرا قربانیان سیاست‌های مصادره، اشغال و سرکوب اسرائیل، باید از شکنجه‌گران خود، به‌این‌خاطر که وجودشان را پذیرفته‌اند، ممنون باشند؛ البته خاطرات محمود عباس (ابومازن)، که به‌تازگی منتشر شده، دست‌کم یک سرنخ مهم در این باره به دست می‌دهد: ظاهراً برای کسانی مانند محمود عباس و یاسر عرفات نیاز روانی به تأیید شدن از سوی جنبش صهیونیستی چنان قوی بوده که تقریباً هر ملاحظه دیگری را پایمال کرده است، به‌ویژه ملاحظاتی که مربوط به منافع و حقوق واقعی و درازمدت فلسطینی‌ها است. مذاکره‌کنندگان فلسطینی در اسلو، که در مورد آرمان‌ها، دستاوردها و تاریخ خود نامطمئن بودند، خرسندی و رضایت‌خاطر ناشی از نیاز شخصی به تأیید شدن را با یک پیروزی واقعی و مشخص سیاسی اشتباه گرفتند. اما همان‌طور که اقتصاددان فلسطینی، برهان الدجانی^۱، نشان داده است، "به رسمیت شناختن" تک‌جمله‌ای اسحاق رابین در مورد فلسطینی‌ها، هیچ‌گونه حقی برای آن‌ها ایجاد نکرده بلکه صرفاً سازمانی را (که مدعی نمایندگی این مردم است) به‌عنوان "شریکی مناسب برای مذاکره" به رسمیت شناخته است. به عبارت دیگر رابین رهبری فلسطین را فقط به‌این‌دلیل به رسمیت شناخت تا امتیازات لازم را بگیرد. بدین ترتیب، شکست‌ها، مصائب و آینده فلسطینی‌ها به دست اسرائیل سپرده شد تا هرطور که می‌خواهد با آن‌ها برخورد کند و درحقیقت از شر آن‌ها خلاص شود.

فلسطینی‌ها طوری فریب خوردند که باورشان شد این "به رسمیت شناختن" پوشالی، یک دستاورد مهم محسوب می‌شود. اسحاق رابین هم درحالی‌که از خودفریبی و ساده‌لوحی فلسطینی‌ها، در جهت سلطه بیشتر بر آن‌ها استفاده می‌کند، هم‌زمان جار می‌زند که عصر جدیدی از صلح و ترقی آغاز شده است. پیروزی رابین با توافق قاهره در چهارم می (۱۹۹۴) کامل شد. در ۱۲ می (۱۹۹۴) مروان بن‌ونیسی در روزنامه‌ها/رتص درباره توافقی قاهره نوشت: «مرور صدها صفحه توافق‌نامه هر تردیدی را در مورد برنده و بازنده این معامله از بین می‌برد. با کنار زدن عبارت‌پردازی‌های مغلق، اطلاعات عمداً نادرست و صدها بخش، زیربخش، پیوست و پروتکل جزئی و کم‌اهمیت، می‌توان تشخیص داد که پیروزی اسرائیل، مطلق بوده و شکست فلسطین، خفت‌بار».

تلاش عرفات به این تقلیل یافته بود که در توافق‌نامه، عنوان رئیس‌جمهور را برای خودش دست‌وپا کند. اسرائیلی‌ها با تمایزی تحقیرآمیز، میان عنوانی که عرفات در غزه داشت و عنوانی که در خارج از فلسطین معمولاً با آن شناخته می‌شد، به او پاسخ دادند؛ اینکه به ترتیب به‌عنوان رئیس (chairman) و رئیس‌جمهور (president) خوانده شود. مطبوعات بریتانیایی گزارش دادند که طی شب سوم می (۱۹۹۴) مهم‌ترین موضوع اختلاف، در مورد انتشار تصویر عرفات روی تمبرهای پستی فلسطین بود (که اسرائیلی‌ها با آن مخالفت کردند و اجازه ندادند). در خود متن توافق قاهره — که رسانه‌ها آن را همچون نقطه‌عطفی مهم در "فرایند صلح" ستودند — انواع محدودیت‌های بی‌مورد و غیرضروری بر حکومت خودگردان فلسطین تحمیل شد؛

^۱ برهان الدجانی (۲۰۰۰-۱۹۲۰): اقتصاددان و متفکر فلسطینی- اردنی، از پیشگامان اقتصاد سیاسی عربی بود که مسائل توسعه را با مبارزات ضداستعماری پیوند زد. آثار و رویکردهای او تأثیر بسیاری بر تحلیل‌های اقتصادی و سیاسی در جهان عرب، به‌ویژه در زمینه مسائل فلسطین و وحدت اقتصادی عربی داشته است.

درحالی که فلسطینی‌ها صرفاً حضور و نقشی نمادین دارند، خروجی‌ها و ورودی‌های غزه و اریحا در کنترل اسرائیل باقی مانده: تصویب قوانین حکومت خودگردان فلسطین (PNA) وابسته به تأیید اسرائیل است، همچنان که تجارت خارجی و کل انتصابات سیاسی چنین است. حتی پس از کشتار/الخلیل (هبرون)^۲ نه تنها هیچ شهرکی برچیده نشد بلکه گسترش شهرک‌ها ادامه یافت و سربازها و جاده‌های اسرائیلی حضور شهرک‌نشینان را تضمین کردند. حاکمیت نظامی اسرائیل باقی خواهد ماند و تمام مفاد توافق بین ساف و اسرائیل تابع نظر آن خواهد بود. حق حاکمیت در دستان اسرائیل است، همچنان که حق آب و امنیت داخلی و خارجی. بیت المقدس (اورشلیم)، که وضعیتش لحظه به لحظه در حال تغییر است، منطقه ممنوعه اعلام شد در صورتی که بیش از ۸۰۰۰۰ دونم (۸۰۰۰ هکتار) از زمین‌های فلسطینی‌ها که از سپتامبر ۱۹۹۳ توسط اسرائیل مصادره شد، در محدوده بیت المقدس قرار دارد. وقتی در اواخر جولای، اسرائیل توافقی با اردن امضا کرد، اسحاق رابین و شیمون پرز همۀ تلاش خود را به کار گرفتند تا شاه حسین را دعوت کنند در بیت المقدس نماز بخواند، امتیازی که عمداً به عرفات تعلق نگرفت.

آنچه به خصوص مرا آزار داد، این بود که اسرائیلی‌ها تیم بی تجربه و ناتوان مذاکره کنندگان فلسطینی را، که کاملاً تحت کنترل عرفات بودند، وادار به پذیرش این موضوع کردند که مناطقی تحت خودگردانی محدود و اختیارات ابتدایی، به فلسطینی‌ها بازگردانده شود، بدون اینکه به ۲۷ سال اشغال نظامی اعتراف یا اشاره‌ای کنند - سال‌هایی که طی آن اسرائیل همۀ زیرساخت‌ها را ویران کرد. این در اصل بدین معناست که اسرائیل نه تنها سرزمین‌های اشغالی را ترک نمی کند بلکه فلسطینی‌ها را مجبور به پذیرش ادامه اشغال و چشم‌پوشی از اقدامات گذشته اسرائیل می کند؛ بدون اینکه غرامت و تاوانی بابت آن بپردازد. مثلاً، به عنوان یک نمونه کوچک، ارتش اسرائیل طی /انتفاضه بیش از دوهزار خانه فلسطینی را تخریب کرد که در این توافق به راحتی نادیده گرفته و کنار گذاشته شد. حکومت غزه - که سارا روی^۳، اقتصاددان امریکایی، آن را منطقه‌ای عمداً توسعه زده توصیف می کند - با جمعیتی فقیر و زیرساخت‌های ویران، به عرفات واگذار شد. قرار است او بر سرزمینی حکومت کند که اسرائیل از پیش آن را غیرقابل زیست کرده است. درواقع رهبری ساف توافقنامه‌ای را پذیرفته که اعلام می کند اسرائیل درمقابل همۀ جنایاتی که مرتکب شده، مطلقاً هیچ مسئولیتی ندارد. همۀ موارد نقض و تخلف از کنوانسیون ژنو و قطعنامه‌های سازمان ملل - تخلفاتی که خود ساف نقش مهمی در مستندسازی و انتشار آن‌ها داشت - به سادگی بخشیده شد.

درحالی که صدای تعداد کمی از فلسطینی‌ها علیه این توافق بلند شده، اسرائیلی‌های سرشناسی در تقبیح حکومت خود بیانیه‌هایی منتشر کرده‌اند. شولامیت آلونی، که خود از اعضای دولت رابین بود، پس از امضای پیمان قاهره گفت که اگر بریتانیا در سال ۱۹۴۸ خروج خود از فلسطین را مشروط به این همه محدودیت و محرومیت کرده بود، کشوری به نام اسرائیل هرگز به

^۲ کشتار/الخلیل (هبرون): ۲۵ فوریه ۱۹۹۴ (مصادف با عید فطر) در مسجد الخلیل (حرم ابراهیمی) واقع در کرانه غربی رود اردن، باروخ گلدشتاین، یک یهودی افراطی از پیروان خاخام مایر کاهانه، اهل شهرک کریات/ریا با یک مسلسل به نمازگزاران فلسطینی شلیک کرد و ۲۹ نفر را کشت و ۱۲۹ نفر را زخمی کرد. او یک پزشک امریکایی - اسرائیلی و یک شهرک‌نشین عضو گروه راست افراطی کاخ بود. کشتار الخلیل کمتر از یک سال پس از توافق اسلو رخ داد.

^۳ سارا روی (Sara Roy): متولد ۱۹۵۵ پژوهشگر اقتصاد سیاسی و از متخصصان اقتصاد فلسطین، به‌ویژه وضعیت اقتصادی غزه است. او در دانشگاه هاروارد فعالیت می کند و تحقیقاتش بر توسعه‌زدایی غزه، سیاست‌های اسرائیل و تأثیر آن بر زندگی فلسطینیان متمرکز است. در کتاب مشهور خود، نوار غزه: اقتصاد سیاسی توسعه زردی، استدلال می کند که اسرائیل عمداً سیاست‌هایی را اجرا کرده (مصادره زمین و منابع، تحریم‌ها و محدودیت‌های تجاری، تضعیف نیروی کار و تخریب نهادهای اقتصادی) که اقتصاد غزه را نه تنها متوقف، بلکه به صورت سیستماتیک نابود می کند. اشاره سعید نیز به همین کتاب است.

وجود نمی‌آمد. دنی رونیشتاین، مهم‌ترین (و بهترین) مفسر اسرائیلی در امور فلسطین، در مقاله‌ای پرشور و مفصل که در ۱۵ می در *هآرتص* چاپ شد، تأکید کرد که تفاوت بسیار بزرگی میان حاکمیت سی‌ساله بریتانیا در فلسطین (۱۹۴۸-۱۹۱۸) و سلطه ۲۷ ساله رژیم اسرائیل بر سرزمین‌های اشغالی (۱۹۹۴-۱۹۶۷) وجود دارد. بریتانیایی‌ها طی دوران حضور خود در فلسطین، بندر حیفا، چندین فرودگاه، شش نیروگاه برق (که برق کل کشور را تأمین می‌کرد) و ده‌ها جاده و ساختمان عمومی ساختند که هنوز هم قابل استفاده‌اند. درمقابل، اسرائیلی‌ها در سرزمین‌های اشغالی چیزی نساختند جز زندان‌هایی که از طنز روزگار حالا پلیس دولت خودگردان فلسطین آن‌ها را اداره می‌کند.

برای من بسیار عجیب است که اسرائیلی‌ها با گستاخی از این واقعیت ابراز تأسف می‌کنند که برای انتقال منظم قدرت، هیچ زیرساختی در سرزمین‌ها وجود ندارد. پس از ۲۷ سال ستم و تعدی درحالی‌که مقامات اسرائیلی هر کاری برای زمینگیر کردن جامعه فلسطین انجام داده‌اند، وضعیت چگونه می‌تواند غیرازاین باشد؟ اسرائیلی‌هایی که از چنین واقعیت‌هایی متأسفند، ظاهراً از یاد برده‌اند که چه تعداد فلسطینی (از جمله صدها رزمنده فتح) تبعید و اخراج شده‌اند، چه تعداد شوراهای شهری، مؤسسه و نهاد برجیده و تعطیل و چه میزان محدودیت جابه‌جایی و رفت‌وآمد به فلسطینی‌ها تحمیل شده است؛ ضمن اینکه روزنامه‌ها، نشریات و هر شکلی از فعالیت فرهنگی همواره مشمول شدیدترین شکل سانسور بوده است.

از وقتی حکومت خودگردان آغاز به کار کرد و عرفات به غزه بازگشت، گزارش‌های روزانه بسیاری از تداوم سوءاستفاده اسرائیل و تجاوز به حقوق فلسطینی‌ها منتشر شده است. اما این گزارش‌ها در صفحات میانی برخی نشریات عربی و معدودی نشریه اروپایی و در آمریکا- به لطف گزارش‌های استثنایی لامیس اندونی^۴- فقط در روزنامه کریستین ساینس مانیاتور یافت می‌شود. تعداد پست‌های بازرسی در کرانه باختری بیشتر شده است. هزاران زندانی همچنان در زندان‌های اسرائیل به سر می‌برند و آنان که آزاد می‌شوند، نمی‌توانند به خانه‌های خودشان بازگردند، بلکه باید به غزه یا اریحا بروند. بازدید مقامات ساف از بیت‌المقدس ممنوع است. آن‌ها یا ساعت‌ها در پشت مرز منتظر نگه داشته می‌شوند یا به کلی از ورودشان جلوگیری می‌کنند. بسیاری از مفاد/علامیه *اسلو* به شکل وقیحانه‌ای نقض می‌شود. برنامه زمان‌بندی دقیق و مشخص آن را، با این اظهار گستاخانه *ر/بین* که "هیچ تاریخی مقدس نیست" کاملاً کنار گذاشته‌اند. قرار بود تردد میان غزه و اریحا -که ۹۰ کیلومتر از هم فاصله دارند- برای فلسطینی‌ها تضمین شود، اما تاکنون چنین نشده و این امر البته اصل "وحدت سرزمینی" کرانه باختری و غزه را، که اسرائیل آن را پذیرفته، نقض می‌کند. می‌بایست مدت کوتاهی پس از امضای اعلامیه اسلو، انتخابات برگزار می‌شد، اما نه تنها برگزار نشد بلکه هیچ تفاهمی هم درباره هدف انتخابات، رأی‌دهندگان و نحوه برگزاری آن به دست نیامد. باید برای فلسطینی‌هایی که در ۱۹۶۷ آواره شدند، امکان بازگشت فراهم می‌شد، ولی کمیته مشترکی که قرار بود این بازگشت را تسهیل کند، هنوز تشکیل نشده است. اسرائیل در ۹ سپتامبر مانع نشست اهداکنندگان (به فلسطین) در پاریس شد، آن هم به بهانه مجازات فلسطینی‌هایی که جرئت کرده بودند یک پروژه چهار میلیون دلاری پزشکی را در بیت‌المقدس شرقی برنامه‌ریزی کنند. دراین میان، اسرائیل در تضاد کامل با روح و متن اعلامیه اسلو، به تغییر در وضعیت فعلی بیت‌المقدس و

^۴ لامیس اندونی (Lamis Andoni) روزنامه‌نگار و تحلیلگر فلسطینی- آمریکایی است که بیش از سه دهه در پوشش تحولات خاورمیانه، به‌ویژه مسائل مربوط به فلسطین، اسرائیل و جنبش‌های عربی فعال بوده است. گزارش‌های او در *الجزیره*، *فاینشال تایمز*، *گاردین* و *کریستین ساینس مانیاتور* منتشر شده است.

ساخت شبکه جاده‌ای ۶۰۰ میلیون دلاری در سراسر سرزمین‌های اشغالی ادامه می‌دهد و همچنان از توصیف خود به عنوان یک قدرت اشغالگر امتناع می‌کند.

مطبوعات اسرائیل پر از گزارش‌هایی است که نشان می‌دهد مقامات فلسطینی معمولاً در دیدارهای سطح بالا با همتایان خود تحقیر می‌شوند. ژئو شیف، مفسر معروف اسرائیلی، که روابط بسیار نزدیکی با دولت اسرائیل دارد، در ۱۶ اوت در روزنامه‌ها/رتص گزارش داد که عرفات و رابین در آخرین دیدار مهم خود، هرکاری کردند و فقط به صورت هم تف نینداختند، باینکه عرفات بارها در مقابل رابین اعتراف کرد که "تو از من قوی‌تری". در همین حال مقامات اسرائیلی در پایتخت‌های غربی، خود را در شمایل مردان صلح نمایش می‌دهند و همچنان که کلینتون و میتران از آن‌ها تمجید می‌کنند، با دریافت بی‌قید و شرط پول بیشتر از آمریکا - ۶ میلیارد دلار فقط در سال گذشته - مورد تقدیر قرار می‌گیرند. در حالی که عرفات برای پرداخت حقوق معلمان، هزینه‌های بیمارستان‌ها و نیروی کوچک پلیس فلسطین، مجبور است از جایی به جای دیگر برود و برای به دست آوردن اندکی پول بیشتر التماس کند (هرچند او موفق شده یک سازمان امنیتی پرهزینه برای خودش راه‌اندازی کند با حداقل شش یا شاید هفت شبکه که همه از یکدیگر جاسوسی می‌کنند).

ژنرال دنی روتشیلد به تازگی به خبرنگاران یادآوری کرده «با اینکه اخیراً انتقال قدرت انجام شده، ما همچنان قدرت خود را در سرزمین‌های اشغالی حفظ کرده‌ایم». وقتی که از او در مورد قدرت تشکیلات خودگردان فلسطین سؤال شد، او گفت که اختیارات آن‌ها صرفاً محدود به ارائه "خدمات به ساکنین" است نه چیزی بیشتر.

چه رهبرانی چنین توافقاتی را به نمایندگی از مردم خود می‌پذیرند، آن هم [توافق] با دولت و ذهنیتی که حداقل نیم قرن، جنگی بی‌وقفه علیه آن مردم به راه انداخته است؟ چه رهبرانی شکست‌های خود را به جای پیروزی و دیپلماسی جا می‌زنند، در حالی که خود و مردمش مجبور به تحمل بردگی و تحقیر مداوم هستند؟ چه کسی بدتر است؟ "مصلح" تشنه به خون اسرائیلی یا فلسطینی‌های همدست؟ چه زمانی این دو قوم از کابوسی که رهبران‌شان به وجود آورده‌اند، بیدار خواهند شد؟

منبع مقاله:

London review of book / Vol.16 no20/ 20 october 1994